

روای محله محوری؛ دردها و درمان‌ها

دلایل پیروزی و شکست طرح محله محوری

محمدحسن استرحام

در دهه‌های اخیر مدیریت شهری به دلیل رشد فزاینده شهرنشینی با چالش‌های جدیدی روبرو شده است لذا بسیاری از کشورهای دنیا به سمت راهبردهای ارتقای محله‌ای در مدیریت شهری روی آوردند. در ایران نیز در دهه ۱۳۸۰ طرح «مدیریت محله» با هدف سپردن امور مرتبط فرهنگی، اجتماعی، ورزشی محله و بهره‌گیری از ظرفیت مشارکت همکاری و توانمندسازی ساکنان و تعامل تمامی علاقمندان به مسائل شهری در شوراهای اسلامی اکثر کلان‌شهرها به تصویب رسید که مثل بسیاری از طرح‌های محله‌محوری که توسط ارگان‌ها و دستگاه‌های مختلف در این سال‌ها به اجرا درآمده است با موفقیت چندانی روبرو نبود. یکی از رویکردهای اصلی طرح محله‌محوری در کشور ما در حوزه محله‌های حاشیه شهر یا محله‌هایی است که از منظر آسیب‌های اجتماعی معضلات جدی دارند لذا نام محله‌محوری در ایران با آسیب‌های اجتماعی و حاشیه شهر و مناطق کمتر برخوردار گره خورده است.

آنچه که در حوزه هدف مدیریت محله مهم است: ایجاد سازگاری اجتماعی، توانمندسازی، جلب همکاری و حمایت مردم محله در فعالیت‌ها و برنامه‌ها و مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و پیشگیری از وقوع مسئله و حل مسائل محله، درون محله و با پیگیری افراد محله است. در حوزه خط مشی نیز یافتن راه‌حل‌های پایدار برای حل مسائل محله مبتنی بر شمولیت همگانی و توجه به ابعاد مختلف انسانی و شهری و زندگی اجتماعی از مسائل مهمی است که ذهن سیاستگذاران را دائماً به خود مشغول کرده است. در این بین تجربیات پیامبر گرامی اسلام(ص) در جامعه‌پردازی و ایجاد ساختارهای اجتماعی (نقبه، عرفه، نظاره و حماله) در زمان تشکیل حکومت، بسیار جالب و حائز اهمیت است و می‌تواند منبعی برای پژوهشگران، ایده‌پردازان علوم اجتماعی و جامعه‌پردازان و الگویی برای ایجاد ساختارهای محله‌محور باشد.

بنابراین از یک طرف اسلام الگوهای موفق در حوزه جامعه‌پردازی و محله‌محوری دارد و از طرف دیگر تمدن ایران قدیم (قبل از ورود مدرنیته به ساحت‌های اجتماعی) سرشار از تجربیات ارزنده در حوزه محلات و مدیریت اجتماعی است و ثالثاً کشورهای مختلف دنیا در این حوزه تجربیات موفق دارند که با نگاه تجربه‌نگاری می‌توان از آن بهره‌ها برد؛ لذا به نظر می‌رسد ما از حیث منابع در حوزه مدیریت شهری و اجتماعی چیزی کم نداریم و فقط کافی است دلسوزان و مدیران فکری جامعه، طرحی برای استخراج و عملیاتی کردن شاخصه‌های مدیریت شهری از منابع بومی ایرانی-اسلامی در دستورکار قرار دهند.

چرا شکست می‌خوریم؟!

با این مقدمه کوتاه در حوزه تاریخچه، اهداف، چیستی و چرایی موضوع محله‌محوری، مطلوب است از منظر آسیب‌شناسی نیز آن را به دقت بررسی کنیم و ببینیم چگونه می‌شود طرح‌هایی که روی کاغذ، بسیار شوق‌برانگیزند و ساعت‌ها و روزها وقت و ذهن برنامه‌ریزان را به خود مشغول کرده‌اند، در زمان اجرا با شکست‌های جدی و هدررفت هزینه‌های بیت‌المال روبرو می‌شوند:

۱. اختلال در مفهوم «مدیریت خدمات محله» با «مدیریت محله» و «محله‌محوری» یکی از عوامل اصلی شکست این‌گونه طرح‌هاست! اختلاف برداشت قانون‌گذاران، تصویب کنندگان، برنامه‌ریزان و مجریان از مفهوم و اهداف محله‌محوری گاهی آن‌قدر با یکدیگر فاصله دارد که هر سنجش‌گر و ارزیابی را به وادی تعجب می‌کشاند. (البته اگر سنجش‌گری و ارزیابی در طرح‌ها پیش‌بینی شده باشد!)

۲. بی‌توجهی به روند رو به رشد اجاره‌نشینی در طرح‌های محله‌محوری، یکی دیگر از عوامل گمراهی برنامه‌ریزان است. اصولاً عموم کسانی که زندگی اجاره‌نشینی دارند هیچ‌گونه تعلق خاطری به محل زندگی خود و محله پیدا نمی‌کنند و به تبع آن انگیزه‌ای برای مشارکت در حل مسائل محله و همچنین شرکت در فرآیند تصمیم‌گیری محله‌ای ندارند.

۳. مهاجرت گسترده روستاییان و قومیت‌های متنوع به شهرها به علت‌های مختلف و به تبع آن عدم ایجاد تعلق فکری این افراد به محلاتی که پس از مهاجرت در آن ساکن شده‌اند، مانع ایجاد مشارکت آنها در اجرای طرح‌های محله‌محور است.

۴. تورم لجام گسیخته در سال‌های اخیر مخصوصاً در حوزه خرید و اجاره مسکن، باعث شده است قشر متوسط جامعه از سمت مرکز و جنوب شهرها (مخصوصاً شهرهای بزرگ) ناخواسته و با احساس انزجار و نفرت به سمت محلات حاشیه شهر رانده شوند. حاشیه شهری که در این سال‌ها با بحران هویت و آسیب‌های اجتماعی متنوع و مالکیت و عدم وجود زیرساخت‌های مختلف دست و پنجه نرم می‌کند و حاکمیت نیز در یک سردرگمی تهوع‌آور حاضر نیست تکلیف آنها را مشخص کند. حال چگونه از کسی که با احساس نفرت از محل زندگی خود، روزگار می‌گذراند، می‌توان توقع داشت که سازگاری اجتماعی داشته و در محله خود نقش به‌سزایی ایفا کند؟!

۵. حکمرانی مشارکتی گونه‌ای از حکمرانی است که تعاملات جدیدی میان نقش‌آفرینان دولتی شامل وزارتخانه‌ها، ارگان‌های دولتی مختلف، سازمان‌های مردم-نهاد، شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند که به شرط رعایت اصول و ضوابطش بسیار کارآمد است. اما از آنجا که در کشور ماکپی برداری ناقص و ناشیانه‌ای از آن شده است، حل بسیاری از مسائل بغرنج محلات، نیازمند همکاری میان طیف وسیعی از سازمان‌های مختلف دولتی، مسئولان محلی، سازمان‌های خصوصی و خصولتی، پیمانکاران و کمک‌های داوطلبانه مردمی است!

از آنجا که هماهنگ کردن این حجم از متولی (که عموماً هم‌وزن هستند!!!) برای حل یک مسئله، عملاً غیر ممکن است، معمولاً مسائل محلات نه تنها حل نمی‌شوند بلکه با تزریق مُسکن‌های مقطعی روز‌به‌روز حادث‌تر شده و شهروندان دغدغه‌مند و موثر در محلات عموماً تحت تأثیر پیچیدگی این‌گونه حکمرانی، ناامیدانه سردرگم می‌شوند یا از پا درمی‌آیند و در نهایت دست از پیگیری اصلاح امور محله خود برمی‌دارند.

۶. آنچه که در سطح کلان بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد عدم وجود محله یا زوال محلات در ساختار شهرهای جدید و بزرگ است که باعث بی‌هویت شدن مناطق شهری و به تبع آن از بین رفتن شاخصه‌های هویت کل شهر و پیچیده و وخیم شدن و دوام مشکلات خواهد شد که از یک‌سو اثر خود را بر حکمرانی سیاسی جامعه می‌گذارد و از سوی دیگر نظامات اجتماعی را مختل می‌کند و در نهایت فروپاشی فرهنگی و اخلاقی و دوری از معنویت، کمترین دستاورد آن خواهد بود.

۷. طرح‌های محله‌محوری با فرهنگ پشت میزنشینی تناقض ذاتی و مفهومی دارد؛ لذا یکی از عوامل شکست خوردن این گونه طرح‌ها عملیاتی نبودن مجریان آن در سطح محله است. یک مدیر اجرایی طرح محله‌محور، چگونه می‌تواند موفق باشد وقتی حوصله و انگیزه ندارد که خانه به خانه محله را شناسایی و از احوال محله خود و ظرفیت‌های انسانی آنجا آگاهی پیدا کند؟!

۸. عدم ایجاد تصویری جذاب، قدرتمند، واقع‌گرایانه و تحریک‌کننده و قابل دستیابی، توسط مجریان طرح محله‌محوری و نخبگان محلات برای ساکنان آن محله یکی دیگر از عوامل شکست این‌گونه طرح‌هاست. چرا که تا چنین تصویری برای ساکنان محلات ایجاد نشود نه تنها هیچ انگیزه پایداری برای مشارکت در حل مسائل محله به وجود نخواهد آمد بلکه هیچ چشم‌انداز روشنی نیز چراغ امید مردم محله را روشن نگه نخواهد داشت.

۹. ارتقای محلات اگر بر پایه مسجدمحوری برنامه‌ریزی نشود بی‌شک از منظر فرهنگ ایرانی-اسلامی ما مردود است لذا ارزشی برای اجرا نیز نخواهد داشت. اما واقعیت کف میدان این است که بسیاری از مساجد ما با ده‌ها مشکل جدی از قبیل هیئت‌امنا، انحصارطلب، امام جماعت بدون انگیزه، ناهماهنگی تشکلی‌های مستقر در مسجد، مأمومین سالخورده و کم‌حوصله و... روبرو هستند و قطعاً چنین مساجدی که توانایی حل مسائل درونی خود را ندارند، توانایی حل مسائل محله را هم نخواهند داشت.

۱۰. طبق شواهد میدانی و اثبات شده اگر محله‌محوری و ارائه خدمات و کالاها به محلات با هدف محرومیت‌زدایی و بدون توجه به کارآفرینی و توانمندسازی صورت پذیرد عملاً به گسترش فقر، بیکاری و بی‌عاری در محله دامن می‌زند و نقض غرض به‌وجود آمده، باعث دلسردی مجریان این‌گونه طرح‌های محله‌محوری خواهد شد.

۱۱. به موضوع محله‌محوری و چالش‌هایش می‌توان از منظر روانشناختی نیز نگاهی انداخت و پژوهش‌هایی در این حوزه انجام داد که چرا بشر امروز علاقمند به تقویت هویت فردی در مقابل هویت جمعی است؟ یا اینکه

چرا افراد علاقمند نیستند در محله‌ای که زندگی می‌کنند هویت شغلی یا هویت قومیتی یا هویت اعتقادی خود را فاش کنند؟ و برای مخفی کردن این‌گونه هویت‌ها حاضرند ماسک‌های مختلفی به چهره بزنند؟! این مسائل بغرنج، موضوعاتی هستند که روزه‌روز بر پیچیدگی و وخامت آنها افزوده می‌شود و عموماً چند یا همه آنها در طرح‌های غیرکارشناسی در حوزه محله‌محوری مغفول واقع می‌شوند و به همین جهت باعث ابتر ماندن یا شکست این‌گونه طرح‌ها یکی پس از دیگری می‌شود.

در کل باید بدانیم که واقعیت‌های اجتماعی (که در کف محلات رخ می‌دهد) ذاتاً گنگ و لال هستند و خاموش و بی‌سروصدا اما با سرعت و پیوسته اثرات خود را در قلب اجتماع به جا می‌گذارند! این واقعیت‌ها فقط زمانی که با آن‌گنش فعالانه صورت می‌پذیرد زبان باز می‌کنند و لب به سخن می‌گشایند، بنابراین این‌گونه که به نظر می‌رسد درد اصلی طرح‌های محله‌محوری این است که مدیران و ایده‌پردازان پشت میز نشین یا جلسه‌محور، فرصت یا حوصله این را ندارند که با این واقعیت‌های موجود در محلات، وارد گنش واقعی و جدی شوند و گرنه راه‌حل بسیاری از مشکلات و معضلات شفاف و روشن رخ عیان می‌کند!

هنرش نیز بگو!

حال که برخی از دردها را برشمردیم مطلوب است نگاهی اجمالی بر درمان‌ها داشته باشیم هر چند که تشخیص و شناسایی دقیق درد به معنی برداشتن گام‌های جدی به سمت درمان است:

برای حل مسائل محله و اجرای طرح‌های محله‌محور، پیش از همه نیازمند تفهیم اهداف و موانع و سازوکارهای اجرای آن برای کلیه عوامل دست‌اندرکار طرح‌ها هستیم تا در حوزه نظر، یک هم‌زبانی و همدلی و همفکری واقعی صورت پذیرد. بدیهی است که این مهم با برگزاری چند جلسه و کارگاه محدود و صوری محقق نمی‌شود. نحوه ایجاد تعلق قشرهای مختلف مردم (اعم از اجاره‌نشین‌ها، مهاجران روستایی، اقوام مختلف، افراد بومی محله و قشر متوسط رانده شده به محلات که در مورد ۴ ذکر شد) به محله و ایده‌پردازی در مورد آن از مقدمات اجرای هر طرحی در حوزه محله‌محوری است که از ایده‌های ایجاد تعلق، می‌توان به تعریف و آشنا کردن افراد محله با یکدیگر (که از یک طرف باعث ایجاد کنترل اجتماعی و کاهش آسیب‌های محله خواهد شد و از طرف دیگر مشارکت افراد محله را در حوزه‌های مختلف ارتقا داده و تعلق خاطر به محله، برای آنها ایجاد خواهد کرد) و همچنین راه‌اندازی نشریه محله و برنامه‌ریزی برای ارتباط مستقیم نخبگان محله (علی‌الخصوص امام جماعت مسجد محله) با همه قشرهای ساکن و دیدن همه اقشار مختلف محله (خردسالان، کودکان، نوجوانان، زنان خانه‌دار، زنان شاغل، پدران، بیکاران، آسیب‌دیدگان و...) در طرح‌های محله‌محوری اشاره کرد. بدیهی است که قبل از ایجاد تعلق، مفهوم هویت‌آفرینی برای محلات کاملاً گنگ و مبهم است.

همدل و همراستا

همانگونه که گفته شد حکمرانی مشارکتی مجموعه‌های هم‌وزن، گره‌کوری است که فشار اصلی خود را به مردم ساکن در محلات شهری می‌آورد لذا برای حل این معضل، ایجاد کارگروهی از نهادهای مشارکت‌کننده در مدیریت محله با سرپرستی یک مجموعه بالادستی که دارای وزن بیشتری نسبت به بقیه است (از منظر مقبولیت) برای هماهنگ کردن تعاملات داخل و خارج از گروه و حل مسائل و ادراک مشترک از فعالیت‌های میان نقش‌آفرینان مختلف مورد نیاز است که یکی از ماموریت‌های آن، احیای ساختار و مفهوم رو به زوال محله و همچنین تصحیح ساختار مسجد محله برای همدل و همراستا کردن ارکان مسجد خواهد بود. استفاده از مجریان با انگیزه و امیدوار برای تشکیل تیم‌های کاری و طراحی همکاری‌های عملیاتی سریع، مشارکت‌جو و آخرت‌طلب برای حل مسائل محلات نیز از ارکان اجرای طرح‌های محله‌محور است که تصویرپردازی از آینده محلات و قبولاندن این تصاویر به نخبگان و عموم ساکنان قبل از اجرای هر عملیاتی از اولویت‌های کاری آنها خواهد بود.

اگر موضوع محله‌محوری را از منظر تمدنی بنگریم باید به این موضوع فکر کنیم که چگونه می‌توان مسائل روزمره مردم مانند رفاه، اشتغال، آموزش، مسکن و درمان را به مسائل ریشه‌ای انقلاب اسلامی مانند عدالت، استکبارستیزی، تعالی، نفی سبیل و مقاومت گره زد. نگرستن از این منظر به موضوع محله‌محوری بی‌شک مهم‌ترین و هنرمندانه‌ترین دستور کار هیئت‌های اندیشه‌ورز جبهه‌های فرهنگی اجتماعی انقلاب اسلامی سراسر کشور است که در صورت توفیق در آن، گام جامعه‌پردازی در رسیدن به قله‌های تمدن ایران اسلامی برداشته خواهد شد که این جامعه‌پردازی رسالت جدید ملت ایران در «گام دوم انقلاب» و فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی با ورود به دهه پنجم انقلاب اسلامی است. مرحله‌ای که بعد از نظام‌سازی و دولت‌سازی مقدمه تمدن اسلامی-ایرانی و مطلع طلوع خورشید حکومت صالحان تحت ولایت حضرت صاحب‌الزمان (عج) بوده و مناسبات زندگی اجتماعی انسان‌ها را در هزاره جاری تحت تأثیر قرار می‌دهد.